ازلیت الهی مغایر با محدودیت و بینونت

ازلیت خداوند متعال هم، همینطور است. نمیدانم در همین خطبه بود یا در قبل و بعدش. حضرت علیه السلام، ازل را به همین صورت معنا میفرمایند؛ ازل نه یعنی این که همیشه بوده است. تعبیر به این صورت بود: کسی که خداوند متعال را محدود کند، او را از ازل انداخته است. خداوند محدود میکند و میگویی ازلی نیست. اصلاً قیقاً صفت با عدم ازلیت همراه است.

> **«لشهادة كل صفة أنّها غير الموصوف، وشهادة الموصوف أنّه غير الصفة، وشهادتهما جميعا على أنفسهما بالبينونة الممتنع منها الأزل»[1].**

«الممتنع منها الازل»؛ دو چیزی که بینونت دارند، دیگر ازلی نخواهند بود. یعنی بینت، حد میآورد. حد او را از ازلیت میاندازد. و حال اینکه ازلیت بهمعنای چیزی است که همیشه بوده است. خُب، اینکه منافاتی ندارد؛ الف و باء از هم متبایِن هستند. همیشه هم بودهاند؛ فرض میگیریم. حضرت علیه السلام میفرمایند: خیر؛ این ازلی که برای خداوند متعال است، به این معنا نیست که همیشه بوده است. این ازل، یک ازلی است که اگر آن را محدود کردید، دیگر آن ازل معنا ندارد. در صفحه سی و پنج هم نزدیک همین عبارت آمده است. حضرت علیه السلام میفرمایند:

> **«لشهادة العقول أنّ كل صفة وموصوف مخلوق وشهادة كل مخلوق أنّه خالقا ليس بصفة ولا موصوف، وشهادة كل صفة وموصوف بالاقتران، وشهادة الاقتران بالحدث، وشهادة الحدث بالامتناع من الأزل الممتنع من الحدث»[2].**

در این عبارت میگویند حدث باعث امتناع ازلیت میشود.

نکتهای که میخواستم عرض کنم، این بود: در اینجا برای اینکه کلام صرفاً حالت توضیحی پیدا نکند و با تعبیر «واحد من ال عدد» توافق سیاقی داشته باشد، «أمد» را بهمعنای غایت نمیگیریم. «أمد» را بهمعنای آن بستری که غایت، پایان آن است، میگیریم. خود آن فاصله، أمد است، نه غایت آن. آنچه که در لغت بهمعنای غایت گفتهاند را، وقتی نگاه کنید، میبینید غایت، معرّف این فاصله است؛ نه خود غایت. خیلی میان این دو تفاوت است.

[1]. شيخ صدوق، التّوحيد، ج ۱، ص ۵۷.

[2]. همان، ص ۳۵.

بازبینی #2
ایجاد شده 23 ژانویه 2025 15:03:19 توسط ... .
به روزرسانی شده 8 فوریه 2025 11:09:05 توسط ... .